



## یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۹ ■ ۲۰ آذر ۱۳۹۹

نوجوان  
باز



عطیه ضربایی



دارن و برای همین سعی کردم به چیزی از این همراهی‌شون با من گیرشون بیاد و وقتشون هدر نره. مثلاً تلاش‌م این بوده که کتاب، مجموعه شعر، فیلم و برنامه‌های خیلی خوب بهشون معرفی کنم.

به همین دلیل کسانی که من رو دنبال می‌کنن خیلی متفاوتن! همیشه از همشون خواستم چه در مطالعه، چه در سواد رسانه‌ای، چه در اعتقاداتشون و البته اعتماد به نفسشون باید خیلی خیلی فراتر از الان من باشن. سعی می‌کنم که یک جور فاقتی رو بین بچه‌ها ایجاد کنم و از این همراهی بسیار لذت می‌برم.

## هوادار

فن پیچ بودن قطعاً عشق و علاقه خاص خودش رو می‌خواد و به جاهایی وقت زیادی رو باید گذاشت. شاید بگم روزی ۳۰-۲۰ نفر از سراسر کشور از جاهای مختلف درخواست دارن و مدام از عشق و علاقه‌شون به عنوان فن پیچ می‌گن مخصوصاً دهه هشتادیا. حتی جالبه بدونید گاهی باهام درددل می‌کنن و من هم نسبتاً دورادور همراهشون هستم و در حد توان هر کمکی از دستم بر بیاد انجام می‌دم. اما به هر حال اون‌ها با عنوان فن پیچ مژده لواسانی، به اتصالی به من

## پای حرف‌های دختر نوجوانی که خیلی جدی پا جای

## پای الگوش می‌گذارد

# فوت و فن هواداری

### بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

بهتره برای شناختن هرچه بهتر فاطمه، کمی به گذشته‌اش هم نگاهی بندازیم. می‌تونم بگم فاطمه قبل از شناختن خانم لواسانی، اصلاً شبیه فاطمه بعد از اون نبوده و تغییرات خیلی زیادی کرده. در نوع پوشش و گویش و سبک زندگی... و حتی تحت تاثیر بعضی از حرف‌های خانوم لواسانی، رشته‌اش رو از تجربی به انسانی تغییر داده و الان خیلی حس و حال بهتری داره. وقتی از مژده سادات لواسانی صحبت می‌کنه، شوق و ذوق از نوع صحبتش می‌باره و ایشون رو بهترین راهنمای زندگیش معرفی می‌کنه.

### اندر مصائب فن پیچ داری

فاطمه از روند فن پیچ شدنش برام گفت: حدوداً سه سالی می‌شد که خیلی پیگیر برنامه‌های خانم لواسانی بودم و روز به روز جذب اخلاق و رفتار خوبش می‌شدم. یک بار هم خواستم فن پیچ بزنم و جدی کار کنم اما وقتی فهمیدم دوست نداره، دیگه ادامه ندادم. اما بعد از گذشت یه مدت که دیگه خیلی به شخصیتش علاقه پیدا کرده بودم، با صحبت کردن و... یه فن پیچ زدم و شدم یکی از چندتا طرفدارای پرو پا قرصش و تا الان که یک سال و چهار ماهه این صفحه رو دارم، فقط و فقط از روی علاقه کار کردم و همیشه هم لذت بردم.

### چرا مژده؟

بدون هیچ مقدمه‌ای پرسیدم: چرا خانوم لواسانی؟ مگه چه شاخصه‌ای داشتن؟ و فاطمه با حوصله برام از اخلاق و رفتار خانم لواسانی گفت. البته به نقش ایشون به عنوان یه الگو هم تأکید زیادی کرد و به نوعی مژده لواسانی رو راهنمای خودش می‌دونست. از نظر فاطمه، خانم لواسانی به شدت مهربون و دغدغه‌های زیادی دارن و نوجوون‌ها از دایره این دغدغه‌ها، مستثنی نیستن. فن پیچ ایشون بودن رو با سه کلمه توصیف می‌کنه: عشق زیاد، تعهد، همراهی...

### دیدار یار

از اونجا که فاطمه اهل مشهد و دیدار حضوری کمتری با خانم لواسانی داره، درباره نوع ارتباطش با ایشون سوالایی رو پرسیدم که دونستنش برای شما هم می‌تونه جذاب باشه. فاطمه میگه هر زمان که دلش تنگ میشه یا حس و حال غریبی داره، با خانوم لواسانی صحبت می‌کنه و ایشون هم با توجه به مشغله‌هاشون در اسرع وقت جواب فاطمه رو میدن و یه رابطه صمیمی و قوی بین شون حاکمه و اغلب وقتی مژده لواسانی به مشهد سفر می‌کنه، همدیگرو می‌بینن و توی حرم با هم صحبت می‌کنن و ساعاتی رو می‌گذرونن. فاطمه وقتی از این جای دیدارشون صحبت می‌کنه، ته دلش غنچ میره و به اون لحظه‌ها فکر می‌کنه...

### هر روز می‌بینم خود خود را در آیین

شاید حدس می‌زنین که ما در آینده‌ای نه چندان دور، یکی شبیه مژده سادات لواسانی رو از قاب تلویزیون می‌بینیم؟! ولی نه! اشتباه می‌کنین. فاطمه معتقده دنیا به دوتا آدم شبیه هم احتیاج نداره و هر کسی با توجه به استعداد و توانایی‌های خودش، نقشش رو تعیین می‌کنه. احتمالاً ما در آینده‌ای نه چندان دور، یک عدد فاطمه خراسانی نویسنده، گوینده و روان شناس خواهیم داشت! و برای رسیدن به این موقعیت‌ها، از الگوش کمک می‌گیره تا بهترین راه رو انتخاب کنه.

### مرا هزار امید است و هر هزار تویی...

بیش گفتم چشم‌ماش رو ببند و به بیست سال آینده فکر کنه. آیا هنوز هم از این‌که توی هجده سالگی‌ش فن پیچ بوده خوشحاله. سریع چشم‌ماش رو باز کرد و گفت: معلومه که خوشحالم! من حتی اون موقع هم فن پیچ خواهم بود. عشق و علاقه که زمان و مکان نمی‌شناسه... فاطمه با کلی آرزو و امید با من صحبت کرد و رفت که به تست و درس و مشقش برسه. آینده‌امیدی برای فاطمه ست و با پشتکاری که داره، سال بعد توی دانشگاه تهران، روی یکی از صندلی‌های دانشکده روان شناسی نشسته و باز هم امید داره، امید مضاعف!



### آینده‌ای برای آینده

یه جمله معروفی هست که میگه: آنقدر تلاش کن، تا الگوت بشه رقیبت! فاطمه با شنیدن این جمله جا خورد و گفت اصلاً قبولش نداره... بلکه اون تلاش می‌کنه تا برای رسیدن به خواسته‌هاش از الگوش کمک بگیره و اون رو از خودش راضی و خشنود کنه و باعث خوشحالی‌ش بشه! و بیشتر به رفافت اهمیت میده، تا رقابت...